

سوره توبه، جلسه یازدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (٢٨) قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (٢٩) وَقَالَتِ الْيَهُودُ غَزِيرُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (٣٠)

بعد از این که قرآن مباحث اشهر سیاحت را نقل می کند و این که مشرکان را به مراکز فرهنگی و مساجد راه ندهید و جریانی هم از حنین نقل می کند و آن بحث جنود نامرئی است. در این آیه ۲۸ پرونده مشرکین را می بندد و تمام می کند. در این انتهای کار می فرماید که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا؛** ای مؤمنین این مشرکین چون نجس اند، نباید حتی به مسجدالحرام هم نباید نزدیک بشوند، بعد از امسال.

بحث تفسیری و بحث فقهی

این که آیا این جا نجس به معنای **نجاست فقهی** است، یا **نجاست کلامی** به معنی قذارت و پلیدی است، خودش در مباحث تفسیری بحثی است! از سیاق و سبک آیه مشخص است که نجاست فقهی در این جا مد نظر باشد. در این جا بحثی شده که نجاست این ها فقهی است و از اعیان نجسه هستند و این ها هم عین نجاست هستند! بحث دیگر این است که این ها عین نجاست نیستند، بلکه نجاست عارضی دارند؛ چون خودشان را تطهیر نمی کنند و در واقع متنجس هستند.

بحث دیگر بحث قذارت و پلیدی است، نه این که این‌ها نجاست فقهی داشته باشند. حکایت بحث تفسیری هم با حکایت مباحث فقهی فرق دارد، بحث تفسیری دائر مدار بحث‌های قرآنی است و بیش از این حرکت نمی‌کند. اما اگر کسی بحث فقهی نجاست مشرکین را خواست بحث بکند، جایش صرفاً قرآن نیست. بلکه باید قرآن و روایات دیده بشود و آن‌جا بحث کامل نجاست مشرکین انجام می‌شود که آیا مشرکین عین نجاست هستند و آیا تمام آثار یک عین نجس بر این‌ها بار می‌شود؟ یا نمی‌شود؟ مثلاً اگر شما ژاپن بروید، خدا نکند باران بیاید و الا تمام مملکت نجس می‌شود! حالا اگر مشرک عین نجس است تمام این احکام بر او بار می‌شود؟ این‌ها بحث فقهی نجاست کفار و مشرکین است و نباید این بحث‌های فقهی را با بحث‌های تفسیری قاطی کرد! برای حکم جمع‌بندی شده دین باید به سراغ روایات بحث مشرکین و اهل کتاب برویم و ببینیم برخورد ائمه چه بوده و همان‌جا یک دقت نظری داشته باشیم.

در بحث اهل کتاب آن آیات ابتدایی آیه ۵ سوره مائده دارد: **الْيَوْمَ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ**؛ امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال است **وَطَعَامَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ**؛ الان می‌توانید از غذای اهل کتاب بخورید! **وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ** **وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ** **مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّحِدِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ**.

امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال است. البته خیلی صحبت هست سر این آیه که «الیوم» این‌جا به چه معناست؟ مفسران اهل سنت معتقدند **الْيَوْمَ يَيْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ**، هم نمی‌تواند به معنای روز غدیر باشد؛ چون در دو آیه بعد آن دارد می‌گوید: **الْيَوْمَ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ**، پس این «الیوم» را هم به معنای غدیر بگیرید! چرا این «الیوم» را نمی‌گویید منظور غدیر است؟ این که «ما در قرآن ضعیف هستیم و کار نمی‌کنیم»؛ یعنی همین!

به هر حال داریم **الْيَوْمَ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ**؛ که امروز طعام شما بر اهل کتاب حلال است **وَطَعَامَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ** **وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ**؛ و طعام اهل کتاب هم بر شما حلال است و امروز دیگر می‌توانید با هم قاطی بشوید!

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ؛ محصنات یعنی زنان عقیف و پاکدامن اهل کتاب بر شما حلال است إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ؛ وقتی مهرشان را به آنها بدهید مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ؛ آن هم اگر بخواهید شوهرانه و پاکدامنه با آنها ارتباط پیدا کنید، نه به صورت خلاف وَلَا مَتَّخِذِي أَخْدَانٍ؛ و دوست دختر شما هم نباشند.

گاهی از همین آیات بحث‌های فقهی را می‌توانند نتیجه بگیرند؛ چون از این آیه برای پاک بودن اهل کتاب می‌شود نتیجه گرفت؛ چون اگر نجاست اهل کتاب محرز باشد، شما فرض کنید کسی همسری داشته باشد که نجس و از اعیان نجاست باشد! چه زندگی‌ای شکل می‌گیرد؟! و اگر بخواهد طعام با این‌ها حلال نباشد، چه نتایج غیر قابل تحملی به جا می‌گذارد؟! یعنی از این ملازمه‌ها نتایج فقهی هم می‌شود گرفت.

ملازمه‌ها دو جور است: یکسری در احکام ثانویه است و یکسری در احکام اولیه، لذا به راحتی از این ملازمه‌ها نمی‌شود نتیجه گرفت. در احکام اولیه اسلام مثلاً اگر بگویند زن می‌تواند وجه و کفین را باز بگذارد. اگر مرد اجازه نداشته باشد وجه و کفین را ببیند چه اتفاقی می‌افتد؟ این حالت مشمول عسر و حرج است، یا این که بگویند مرد می‌تواند بدون حجاب باشد و زن هم نمی‌تواند مرد را نگاه کند. نتیجه‌ی این ملازمه این می‌شود که اصلاً جامعه نمی‌تواند شکل بگیرد و همه در عسر و حرج قرار می‌گیرند. این مال احکام اولیه است.

در احکام ثانویه این مدلی نیست. یعنی ملازمه به همین راحتی برقرار نمی‌شود؛ مثلاً بگویند که اگر یک پزشک حاذق مرد بود زن، می‌تواند پیش پزشک حاذق مرد برود، ولی از این طرف ملازمه‌ای نیست که پزشک مرد می‌تواند او را نگاه کند! چرا؟ چون دایره مدار اضطرار است و دکتر مرد که مضطر نیست! زن مضطر است! اگر یک طرف به دلیل اضطرار برایش حلال شد، از آن طرف که اضطرار ندارد؛ بنابراین از این ملازمه‌ها نمی‌توان نتیجه گرفت، یا مثلاً حجاب را به اکراه از سر زنی برداشتند، این زن مضطر است، پس بر او گناهی نیست، ولی برای بقیه چه؟ اضطرار او باعث نمی‌شود که مردان بتوانند او را نگاه کنند! چون این‌ها که مضطر نیستند! لذا در احکام ثانویه با این ملازمه‌ها نمی‌شود نتیجه گرفت، ولی در احکام اولیه می‌شود نتیجه گرفت.

حالا در بحث نجاست اهل کتاب از لابلاي اين آيات مي توان نگاه دقيق کرد. بايد تکليف **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** را معلوم بکند؛ چون اين آيه **الْيَوْمَ أَجَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ** با آن آيه فاصله چنداني ندارد و بايد يك جواب قانع کننده بدهد.

تفاوت نجاست کلامی و فقهی

ولي در آيه جاري اين سبک از بحث مربوط به مباحث فقهی نیست، مربوط به مباحث کلامی است. اين نوع از بحث که دارد **إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا**؛ اين نجاست به قدری سنگين است که مشرکان حتی نزدیک مسجد الحرام نبايد بشوند. اگر به کلمات نجس و رجس نگاه کنید، می بینید استعمالات قرآنی اينها به پليد بودن و مشکل اعتقادی اينها ربط دارد نه نجاست فقهی. از قرآن به راحتی بحث نجاست فقهی مشرکان در نمی آيد. چون آياتی هست که همين بحث رجس، به معنی پليدی و **قذارت معنوی** است و هر درجه ای که ایمان نیاورد، اين آدم پليدی است و اين آدم پليد نبايد وارد حوزه دینی بشوند. اين آيه **فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ** يك توضیح فقهی نیست؛ چون اگر بحث نجاست فقهی است چرا مسجد الحرام؟ بلکه بايد شبیه سبک آيات فقهی مسائل مرتبط به آن را بار می کردند. اين که دست تر به اينها نزنيد و.. نه اين که بحث مسجد الحرام مطرح بشود! اين که اينجا اساساً بحث مسجد الحرام است و **پايگاه فکری دین** است، دارند پای مشرکان را از اينجا می برند که کسی وارد مسجد الحرام نشود.

کما اين که در آيه ۳۳ سوره احزاب هم آمده: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ**؛ خدا اراده کرده رجس از شما برطرف بشود اين حالت پليدی در شما نباشد بالقول المطلق (يعنی با «ال» جنس؛ هيچ گونه رجسی) قرار است. به اراده الهی در شما نباشد، نه اين که «ليذهبکم عن الرجس»؛ شما سمت پليدی نرويد، نه! بلکه پليدی را از ساحت شما دور شود.

هدايت تکوينی

نمونه ديگرش سوره انعام آيه ۱۲۵:

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعْدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ *

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ؛ کسی که خدا اراده هدایت او را بکند ... این یک سری **هدایت‌های پاداشی** خداست. و خدا به عنوان توفیق به یکسری آدم‌ها که البته مقدماتش دست خودشان هست، یک اراده تکوینی می‌کند و این‌ها را هدایت می‌کند. می‌بینید خیلی‌ها موعظه گوش می‌کنند، اما موعظه به دل بعضی اثر می‌کند که حتی خارج از انتظار خودش هم هست! این‌ها همان **اراده‌های تکوینی** الهی است برای این‌که این فرد بیاید در داخل دین. لازمه تکوینی‌اش هم این است که خدا یک کاری در دل او می‌کند این‌که **يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ**؛ خدا سینه او را گشاده می‌کند برای پذیرش دین. می‌بینید برای پذیرش دین سینه‌اش باز باز است و سلم سلم است تا آیه‌ای خوانده می‌شود **وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ** (انفال: ۲)؛ در دلش ترس و خوفی پیدا می‌کند، شوقی دارد. موعظه در دل او مثل سرسره فرود می‌آید.

اگر خدا بخواهد اراده‌هایی در دل کسی بکند **يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ**؛ سینه او را گشاده می‌کند برای اسلام. برای این‌که این حرف‌ها را خیلی راحت‌تر بپذیرد. این خیلی مهم است که آدم سختش نباشد که این حرف‌ها را بپذیرد، نه این‌که هی با خودش دعوای کند و با خودش کلنجار برود تا بالاخره قبول بکند یا نکند! تا برایش مشخص شد قول خداست، می‌گوید: درست است! همین این است.

وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعْدُ فِي السَّمَاءِ؛ سینه او را به قدری تنگ قرار می‌دهد. انگار به آسمان دارد صعود می‌کند؛ معمولاً صعود در آسمان معنای مثبت می‌دهد. شاید این تنگی برای این است که اکسیژن کم است! یعنی واقعاً نفسش تنگ می‌شود و حالت خفگی به او دست می‌دهد. به آسمان رفتن البته کلاً تعبیر مثبتی است اما در این‌جا یک تعبیر منفی است. بعضی‌ها در بحث وقتی می‌فهمند مطلبی حق است و درست است و نظر خودشان غلط بوده، خیلی بهشان فشار می‌آید انگار؛ در حالی‌که وقتی فهمیدی درست است باید یکسری اعتقادات پیدا کنی، ولی **كَأَنَّمَا يَصَّعْدُ فِي السَّمَاءِ**؛ انگار حالت خفگی بهشان دست می‌دهد. انگار دارد یک کار شاقی می‌کند. بعد می‌فرماید **كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ**؛ این‌چنین است که خدا

رجس را بر غیر مؤمن قرار می‌دهد. دقیقاً معلوم است رجس در این جا به معنی پلیدی است. طرف پلیدی می‌شود؛ یعنی دیگر سینه‌ی بازی ندارد.

اگر شما بگویید آن جا سوره مکی بوده و این سوره مدنی است و باید این نجاست یک حقیقت شرعی می‌شده است کما این که کسی از آیه ۹۰ سوره مائده نتوانسته چنین نتیجه‌ای بگیرد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
(۹۰) إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ
فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (۹۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ؛ که بگویند: بت و قمار نجس است؛ مثل عین نجاست است و دست زدن به این تخته نرد و تاس بزنی؛ چون این‌ها اعیان نجاستند، دستتان نجس می‌شود! هیچ کس نتوانسته چنین حرفی بزند! حتی در مورد خمر هم بحث است که آیا نجس است یا نجس نیست! حالا فرض بکنید خمر نجس است، میسر و قمار و انصاب و زلم چه؟ زلم؛ ترکه چوب‌هایی بوده که آن‌ها را می‌شکستند و هرکه به او پوچ می‌افتاد باید پول گوسفند را حساب می‌کرد. یک جور قماربازی بوده. راجع به این‌ها هم کسی نتوانسته نتیجه بگیرد که این‌ها نجس است. اتفاقاً مشخص می‌شود که این‌ها پلیدی است؛ چون می‌گوید: فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

پلیدی، عداوت و غفلت به بار می‌آورد

و بعد دارد إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ... در این آیه وجه پلیدی را می‌گوید. می‌گوید: این‌ها یک چیزی است که شیطان با این‌ها عداوت و بغضاء ایجاد می‌کند. آدم یک قماربازی می‌کند و اساساً این بازی‌هایی که روی **شانس** انجام می‌گیرد، روح مطلب مشکل دارد. اگر بروید سراغ کارهایی که هیچ منطقی ندارد؛^۱ مثل این که عین نجاست را اینقدر بشوییم تا پاک شود!

این چیزهایی که براساس هیچ قابلیت‌ای نیست جز بخت و اقبال، **أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ** شما را از **ذکرالله** و از نماز بازمی‌دارد.

شما این رجس را چه می‌بینید؟ یک قذارت و پلیدی معنوی. آن وقت در آیه: **إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ غَامِهِمْ هَذَا** (توبه: ۲۸)؛ که نه تنها وارد که نزدیک آن هم نشوند، در حقیقت این بیان پلیدی مشرکین است. بیش از این به لحاظ تفسیری در نمی‌آید!

(سؤال) آیه‌ای که مترتب بر نجاست فقهی باشد؟ می‌شود بعضی چیزها را احتمال داد؛ مثلاً آیه ۱۴۵ انعام **قُلْ لَا أُجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ أَوْ لَحْمِ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ**؛ بگو در احکامی که به من وحی شده بر کسی که می‌خواهد چیزی را بخورد، حرامی نیست **إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً**؛ مگر این که مردار باشد **أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا**؛ یا خون بیرون آمده باشد و این مقابل دم متخلف (خون‌های بین‌بافتی) است که یهودی‌ها از این هم پرهیز می‌کنند! **فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا**؛ عملاً حیوانی که نام خدا بر آن خوانده نشده هم ملحق به میت است.

به هر جهت این آیه نزدیک است اما چون سوره مکی است حکم نجاست فقهی از آن در نمی‌آید و فقط حرمت خوردن بعضی گوشت‌ها آمده، البته در انتهای سوره مکی بعضی بحث‌های فقهی به صورت محدود شده اما این که آمده این‌ها **مُحَرَّمًا** هستند و این‌ها **رِجْسٌ**، در نمی‌آید که این‌ها نجس هستند حتی اگر سوره مدنی بود باز هم نمی‌تواند از این آیات نجس بودن چیزی را در بیاورد! این فقط حرمت را اثبات می‌کند و می‌گوید: که دارم می‌گویم این حرمت برپایه یک پلیدی‌ای هست. اگر شما این شیء پلیدی را دارید مصرف می‌کنید، من دارم ریشه‌های آن را می‌گویم چراکه احکام برپایه یکسری مصالح است؛ یعنی یک چیزی هست که من دارم این حکم را می‌گویم!

حکم دینی با جمع‌بندی قرائن به دست می‌آید

(سؤال) باید دید در بحث تفسیری چقدر می‌توانیم جلو برویم و در بحث فقهی چقدر؟ در بحث تفسیری باید دید سیاق آیات دلالت بر نجاست مصطلح فقهی می‌کند یا نمی‌کند؟

(سؤال) نمی‌گوییم که ما نیاز به روایت نداریم بلکه اگر شما ملتزم به بحث تفسیری شدید، نباید سراغ روایت بروید! البته در پشت صحنه باید روایات تفسیری ائمه را بخوانید و بعد سراغ قرآن بیایید، منتها مثل زمانی که در دبیرستان بودیم، مسئله را می‌دادند و جوابش را هم می‌دادند، راه حل می‌خواستند و شما مهندسی معکوس می‌کردی. در تفسیر هم این کار را می‌شود کرد، اما در آخر باید بحث تفسیری باشد و بحث تفسیری هم به اندازه خودش جلو می‌رود و بیشتر هم نمی‌رود! یعنی اگر پرسیدند که دین در این زمینه چه می‌گوید؟ نباید بگویید بحث تفسیری آن این را می‌گوید! و **جمع‌بندی قرآن و روایت** و ... می‌شود دین. این جمع‌بندی با خیلی از قرائن همراه است. ممکن است در این جمع‌بندی از علم جدید هم قرینه بیاورید!

گاهی به شما یک روایت می‌دهند و می‌پرسند از این روایت چه استفاده‌ای می‌شود؟ اما گاهی می‌پرسند در این زمینه حرف دین چیست؟ همین جاست که باید **خانواده حدیث** و آیات تشکیل بشود؛ یعنی هم خانواده‌ها باید کنار هم بیایند تا بشود یک **بحث دینی!**

ما در بحثمان نخواستیم اثبات بکنیم که مشرکین نجس نیستند! بحث این است که به لحاظ تفسیری بیش از این در نمی‌آید! بحث قذارت و پلیدی معنوی درمی‌آید.

روش عرضه قرآن به روایت

(سؤال) آیه متشابه را رد به محکومات می‌کنیم. اگر قرآن **تَبَيَّنَا لَكُلَّ شَيْءٍ** (نحل: ۸۹) هست، یکی از آن «کل شیء» خودش است و این به معنی «**حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ**» نیست! نگوید طرف سنی است! بلکه دارید می‌گویید که من قرآن را با خود قرآن می‌توانم بفهمم. بارها عرض شده که در عرض روایات به قرآن، به کجای قرآن باید عرضه کنیم؟ مگر روایتی را پیدا می‌کنید که مخالف قرآن باشد؟ مثلاً بگوید: خدا دو تاست! این قدر واضح و روشن که اصلاً در منابع روایی ما وارد نمی‌شود! عرض روایت به قرآن؛ یعنی این مجموعه بحث را جمع‌بندی بکنید و نظر قرآن را در این زمینه متوجه بشوید و اگر معارض با قرآن بود، نمی‌توانید بگویید من روایت را قبول می‌کنم! این است که قرآن باید در محتوای خودش روشن بشود، حتی بالاتر ممکن است شما روح حاکم بر آیات

را تشخیص بدهید. ممکن است یک دستور اخلاقی بیاید که با روح حاکم بر قرآن سازگار نباشد. این‌هاست که **انس با قرآن** را لازم دارد. مثل این‌که اگر کسی جمله‌ای را نقل کند و بگوید این جمله‌ی بابای شماست، شما چطور با کمال اطمینان می‌توانید بگویید که این جمله بابای من هست؟! یا بگویید بابای من این‌جوری حرف نمی‌زند! این مال انس است. اگر شما به فرهنگ قرآنی **انس** پیدا کرده باشید، اگر چیزی هم گفته شد می‌توانید بگویید این به قرآن می‌خورد یا نمی‌خورد. لا اقل برای خود آدم یک اطمینانی می‌تواند بیاورد.

اعتماد به خدا در تحریم اقتصادی مشرکین

عرض کردیم (۳۶: ۴۹) وقتی آیه پای مشرکین را می‌برد و الان هم این مسئله هست که این‌جوری که شما پای همه را از جامعه اسلامی بریدید و یک موقع به پر و پای پولدارها می‌پیچید و یک موقع به پرو پای مشرکین می‌پیچید، اقتصاد جامعه را چه کار می‌کنید؟ آیه جواب می‌دهد که **وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ** (۲۸) شما کاری نداشته باش که خدا چطور می‌خواهد **مسئله اقتصادی** جامعه را حل کند. شما **مرکز دینی** را از شر این‌ها پاک کن! کاری کن که دین قوی بشود. و این فقط مال زمانی نیست که کار به دست مسلمانان است! گاهی می‌گویند اسلام دارای یک ذهنیت کارکردگرایانه است که دنبال این است که حالا که شده سوره توبه و بعد فتح مکه، پای این مشرکین را می‌برد! این نیست! بلکه همین آیه **تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ**، مال همان زمانی است که مدینه زیر بدترین **فشارهای اقتصادی** است. (۱۳: ۵۱) آیه ۶۷ انفال را ببینید.

مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ در بدر می‌خواستند اسیر بگیرند و تفدیه کنند (آزاد کنند) که قدری از مشکلات اقتصادی خودشان را نجات بدهند. می‌دانید که جامعه مدینه تا مدت‌ها درگیر غزوات و سریات است و به لحاظ اقتصادی هم درگیر مشکل بوده. یهودی‌ها هم بسیار مسلمین را تحت فشار می‌گذاشتند! چون ثروت مدینه دست یهود بود و مسلمین در

عین فشار قرار دارند. حالا می‌خواستند اسیر بگیرند که آیه نازل شد که الان وقت اسیر گرفتن نیست! الان فقط باید بکشید! الان وقتی است که شما می‌خواهید استقرار پیدا کنید. باید جمعیت مشرکین را کم بکنید! **مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى؛** تا وقتی این سیطره ایجاد نشده است، حق ندارند اسیر بگیرند **حَتَّى يُثَخِّنَ فِي الْأَرْضِ؛** تا وقتی که جاگیر بشوند **تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا؛** شما دنبال عَرَض و ظاهر دنیا هستید؟ **وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ؛** خدا برای شما آخرت می‌خواهد. شما بیایید حکومت اسلامی را مستقر کنید.

(۵۴: ۰۵) اگر شما نگران فقر در منطقه هستید، **فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛** نگران نباشید. اگر این آیات را از قرآن حذف کنید، با چه منطقی می‌توان مبارزه کرد؟ این‌ها **وعده‌های الهی** است که باید محقق بشود! **فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛** خدا از فضلش شما را غنی می‌کند. تو از **عَيْلَةً** نترس! **يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (۲۸)**

رزق بر عهده خدا و بر ما انجام وظیفه

(۵۴: ۴۵) الان با مجموعه مشکلاتی که وجود دارد، عین حماقت است زن گرفتن! اما خدا به جوانی که می‌خواهد ازدواج کند، وعده می‌دهد که **إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (نور: ۳۲)** همین این را غربی‌ها باور نکرده‌اند که وقتی برایشان مشکلات اقتصادی پیش بیاید ازدواج نمی‌کنند! اگر این منطق در ما هم حاکم شود، نتیجه همین است. (۵۵: ۲۲) روایت است^۳ که **الرِّزْقُ رِزْقَانِ طَالِبٌ وَمَطْلُوبٌ؛** یک رزقی است که شما دنبال آن هستید و یک رزقی است که او دنبال شما می‌آید. گفته شده که شما در این دنیا رزقی دارید که نمی‌میرید تا این که **حَتَّى يَسْتَوْفَى مِنْهَا؛** کامل آن را می‌خورید و این همان رزق طالب است که می‌آید تا به شما برسد. شما فقط باید حرکت در وظائف بکنید! و چون در **حرکت در وظائف** حسنه دنیا و آخرت گذاشته شده، همین جور که بروید به آن برمی‌خورید. اصلاً این جور نیست که من باید کارهای خاصی بکنم تا این به من بخورد! این مسیر انجام وظائف، مسیر پر رزقی است. البته یک فاصله زمانی دارد که طولانی نیست و این هم برای این است که صدق شما احراز بشود. البته کسی که در مسیر انجام وظائف برود **مَسَّتْهُمْ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا (بقره: ۲۱۴)؛**

نمی‌گذارند از اول آب خوش از گلویش پایین برود! از این هم برداشت تنبلی نکنید! کسی که تنبلی کند چیزی گیرش نمی‌آید!

رویکرد قرآن در مقابل اهل کتاب

برگردیم به سوره توبه! وقتی در آیه ۲۸ پرونده مشرکین را می‌بندد، در آیه بعد پرونده اهل کتاب را باز می‌کند. در این جا خدا جملات عجیب و غریبی می‌گوید و آیه‌ای است که ما آن را سانسور کرده‌ایم! اگر قرآن را به دست ما بدهند که ویراستاری کنیم اولین آیه‌ای که حذف می‌کنیم این است و دومین آیه هم **وَاضْرِبُوهُمْ!** این البته یکی از آیاتی است که گیج کرده مفسرین را به جهات مختلف.

(۲۹): **قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ؛** در باره مشرکین گفته شد آن‌ها را بکشید، اما در مورد اهل کتاب یا باید کشته شوند، یا بیایند در ذمه حکومت اسلامی زندگی کنند، اما جزیه بدهند؛ **وَهُمْ صَاغِرُونَ؛** در حالی که با ذلت این کار را می‌کنند.

الان بخواهیم جزیه بگیریم، این حقوق بشری‌ها پدرمان را در می‌آورند! تازه این را هم با چه مقدماتی گفته! هم با این ادبیات که **قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ؛** این‌ها ایمان به خدا و روز قیامت ندارند. این‌ها حُرّمات نمی‌فهمند! این‌ها به دین حق متدین نیستند، پس با این‌ها پیکار کنید **حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ؛** تا این‌ها به حالت مذلت جزیه بدهند.

این برخورد با اهل کتاب دلیل هم دارد البته. دلیلش هم توی آیه بعد آمده. خود جزیه دادن این‌ها قابل توجیه است؛ چون می‌دانید که این‌ها خمس نباید بدهند. زکات نباید بدهند. در جنگ نباید شرکت بکنند. امنیت کشور را هم این‌ها نباید تأمین کنند، پس حال و روزگارشان از یک مسلمان بهتر است! در حالی که خمس و زکات پشتوانه‌های **اقتصاد حکومت اسلامی** است. این‌ها نه خمس می‌دهند و نه زکات و نه امنیت کشور را

تأمین می‌کنند بلکه تازه باید امنیت‌شان هم تأمین بشود، لذا وقتی این احکام را ندارند، جزیه دادن خیلی کار طبیعی‌ای است! خب بالاخره یک هزینه‌ای باید بدهند این‌ها.

و بعد هم گفته‌اند به عهده امام که چقدر از این‌ها بگیرد! امام تعیین می‌کند، اما بحث سر **وَهُمْ صَاغِرُونَ** است. این حالت مذلت چرا؟!... در روایات آمده که برای این که تحت یک فشار روانی قرار بگیرند و مسلمان بشوند. گاهی اوقات مثلاً یک معلم که می‌داند کارش درست است بیاید با شاگردش قهر کند، نمی‌خواهد که او را طرد کند! اتفاقاً توی یک فشار روانی قرارش می‌دهد که خودش با اختیار خودش جذب بشود. داریم راجع به حرف خود خدا صحبت می‌کنیم. بالاخره این حرف‌ها را توی قرآن نپاشیده‌اند که! خود خدا این‌ها را در یک بحران روانی قرار می‌دهد.

سؤال: شاید طرف فقط برای این که از فشار روانی رهایی یابد این کار را بکند!

جواب: نه! اصلاً سهم مؤلفه قلوبهم را در دین برای چی گذاشته‌اند؟ ائمه از جمله موسی بن جعفر به صاحب الصرار معروف بوده‌اند که صُرّه‌هایی (کیسه‌های آماده) داشته‌اند که وقتی طرف یک گیری دارد، یک مشکل روانی با این امام دارد، امام می‌رود دستی به سر و گوشش می‌کشند و لطیفه‌ای می‌گویند و این کیسه را جلویش می‌گذاشتند. با این کار آن فشار روانی می‌شکسته! آن ابرهایی که نمی‌گذاشتند امام را ببیند، کنار می‌رود و او می‌تواند امام را ببیند! شما اسم این موارد را رشوه می‌گذارید؟! همان‌طور که این را نمی‌توانید نام رشوه بگذارید، در آن جا هم دینی عرضه شده که در اوج است.

(۴۰: ۰۸: ۰۱) می‌بینید بارها یهودی‌ها می‌خواستند بروند نظر پیغمبر را هم عوض کنند! مثلاً در خیبر می‌خواستند حکم رجم را به تازیانه تبدیل کنند. این دینی را که در عین ثبات و منطق ارائه شده است؛ هم از نظر **سیاسی** در اوج **اقتدار** است و هم از نظر مسائل **فرهنگی** در اوج است. آن‌ها هم می‌دانسته‌اند از طرف خداست و هیچ شکی هم نداشته‌اند حق است. **وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ** (نمل: ۱۴) خب چرا این اهل کتاب ایمان نمی‌آوردند؟ به احترام اهل کتاب بودن این‌ها را نکشته‌اند ولی این فشارها را قرار داده‌اند، بلکه این مسلمان بشود و **اخوانکم فی الدین** تا این داربست‌هایی که برای خودش درست کرده، بشکند و این با یک فشار روانی این

شکلی بیاید سمت دین. این کار را می‌کردند، **فَيَسْلِمُ**؛ تا یک لحظه بگوید: لا اله الا الله و مسلمان شود، و می‌تواند همان فشار روانی را تحمل کند و اهل ذمه باشد. تو که همه چیز را می‌دانی و می‌دانی که این طرف درست است چرا این کار را می‌کنی؟ این‌ها شاید توضیحی برای **وَهُمْ صَاغِرُونَ** است. (۰۶: ۱۱: ۰۱)

اما بحث این که چه طور قرآن می‌گوید این‌ها دین ندارند. با این که در خود قرآن مثال‌هایی داریم که نشان می‌دهد اهل کتاب به روز جزا معتقدند اما باز هم قرآن این‌جا می‌فرماید که شما روز قیامت را قبول ندارید! شما حرمت رسول را قبول ندارید! پس باید جزیه بدهید و بعد هم یهودیان گفتند: عزیر پسر خداست و نصارا هم گفتند: مسیح پسر خداست! البته الان یهودی‌ها و مسیحی‌ها این را نمی‌گویند که البته به برکت قرآن این را نمی‌گویند! الان به برکت بحث تجلی در اسلام اندیشمندان آن‌ها هم این را یاد گرفته‌اند! و می‌گویند مسیح تجلی خداست و از آن اعتقاد باطل خودشان یک چیز درست درآورده‌اند! به قرآن عرضه کرده‌اند!

تشابه کافران و اهل کتاب در قول و قلب

(۳۰): **وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِوُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ** *^۵

اما چرا خدا به آن‌ها می‌گوید: شما دین ندارید؟ البته سر آن را خود همین آیه می‌گوید: **ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِوُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ**؛ شما دارید حرف‌هایی می‌زنید مشابه حرف‌های کفار قبلی، لذا دین ندارید. خدا و قیامت هم ندارید! وقتی شما چنین **اعتقادات فاسدی** دارید، شما شبیه کفار دارید فکر می‌کنید و ما بر آن حتی آثار فقهی مثل پیکار و جزیه هم بار می‌کنیم! یعنی که شما که اهل کتاب نیستید! این چیست که شما دارید؟! (۴۵: ۱۳: ۰۱) به تعبیر قرآن، اهل کتابی اهل کتاب هستند که به قرآن ایمان می‌آورند! **مَنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ (آل عمران: ۱۱۳)**؛ یکسری از اهل کتاب آن زمان هستند که این‌ها قرآن می‌خوانند و گریه می‌کنند. اگر می‌خواهی اهل کتاب باشی، اهل کتاب باید قرآن بخواند! و چون **يُضَاهِوُونَ قَوْلَ**

الَّذِينَ كَفَرُوا؛ شما داری قول مشابه حرف کفار می‌زنی، باید با شما مثل کفار معامله شود، حالا صرفاً احترام اهل کتاب بودندتان را نگه‌داشتیم و الا شما هم دارید همان حرف‌ها را می‌زنید!

در آیه ۱۱۸ بقره بحث **تشابه قلوب** مطرح شد که خودش یک بحثی است در قرآن. شما می‌بینید قرآن گوش اهل کتاب زمان پیغمبر را گرفتند، به خاطر کارهایی که اجداد این‌ها زمان حضرت موسی کرده‌اند! چه ربطی به این‌ها دارد؟ دائم به این‌ها سرکوفت زده که شما همانی بودید که که فلان کار را کردید. این چه ارتباطی به این‌ها دارد؟ این همان بحث تشابه قلب است. **كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ؛** قلب‌هایتان شبیه هم است. وقتی شما همان جوری فکر می‌کنید انگار که شما هم همان کارها را کرده‌اید! اما به هر حال منطبق قرآن این است که شما قلبتان مشابه همان هاست. پس انگار خود شما بودید که آن کارها را با موسی (ع) کردید. (۲۶: ۱۵: ۰۱)

این همان جمله زیبای امیر المؤمنین در خطبه ۱۹۲ نهج‌البلاغه است: **وَإِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهْمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا،** که شتر ثمود را یک نفر پی کرد. اما خدا همه‌شان را عذاب کرد؛ چون همه‌شان همین جور فکر می‌کردند. آن وقت ببینید از این آیه چه استفاده تفسیری زیبایی می‌شود! قرآن می‌فرماید: **فَعَقَرُوهَا؛** آن‌ها ناقه را پی کردند. نمی‌گویند یک نفر شتر را پی کرد، می‌گویند همه قوم رفتند این شتر را پی کردند؛ یعنی کار به پای همه‌شان نوشته شد؛ چون بقیه هم همین جوری فکر می‌کردند! مهم این نیست که کسی چه کاری می‌کند، مهم این است که در قلبش و در نیتش چه می‌گذرد!

علت خلود در بهشت و جهنم!

در کافی، ج ۲ در بحث نیت از امام صادق (ع) دارد: **أَمَّا خَلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ؛** اهل جهنم در جهنم مخلدند **لِأَنَّ نِيَّتَهُمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خَلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا؛** چون اگر توی دنیا هم مخلد می‌ماندند، همین کارهایی که داشتند در دنیا می‌کردند خواهند کرد. چون نیتشان این است باید مخلد در آتش باشند!

الان اگر از ما بپرسند اگر ده سال دیگر زنده باشی چه می کنی؟ می گوییم: همین کارهایی را که دارم می کنم!

اگر ۳۰۰ سال دیگر هم زنده باشیم، باز هم همین کارها را می کنیم.

یعنی فرد با نیت صادق، همان مسیری را که می رفته می رود! هرچقدر هم برایش حوادثی پیش می آید

ومی گوید من برمی گردم، اما حادثه که رد می شود می بینی اصلاً بر نمی گردد. دقیقاً همان کارهای قبلی را دارد

انجام می دهد بدن این که کوچک ترین تفاوتی در حالات و روحیاتش بکند. در قیامت هم می گوید: ما را برگردان

که کار خوب انجام بدهیم. **لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا** (مؤمنون: ۱۰۰) خدا می فرماید **وَلَوْ رُدُّوْا لَعَادُوْا لِمَا نُهُوْا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ**

لَكَادِبُونَ (انعام: ۲۸)؛ اگر برگردند باز همین کارها را می کنند. دروغ می گویند، نیتشان این نیست! اگر برشان

گردانیم هم دوباره به روششان ادامه می دهند.

از آن طرف هم **إِنَّمَا خَلَدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا لَوْ بَقُوا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا مَا بَقُوا؛** او

هم اگر مخلد در بهشت می شود؛ به خاطر این است که اگر ۳۰۰ سال هم زنده باشد باز همین کارها را می کند.

(سؤال) آن کسی که عالم به نیت است، او می داند. خیلی وقتها آثار گناهان هم بعد از توبه باید پاک بشود.

لابلای غفران الهی این مطالب فراموش نشود. مقابل ولی زمان ایستادن در لابلای غفرانها مخفی نشود!

در زمان یک نبی یک متنبی ظهور کرد و دید این نبوت هم دکان بدی نیست! ولی توبه کرد و آمد به نبی

گفت و نبی هم به خدا گفت و خدا گفت اول سر آن کسانی را که در خمره کردی در بیاور! و آمد از مردم

عذرخواهی کرد ولی مردم گفتند: عجب نبی متواضعی هم هست. مردم که دیگر قبول نمی کنند! یعنی گاهی آدم

کاری می کند و بعد می خواهد درستش بکند و نمی شود!

ما که مسئول تقسیم بهشت و جهنم خدا نیستیم! آن کسی که عالم به نیت است **وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ**

السِّرِّ وَأَخْفَى (طه: ۷)؛ خودش هم سرّ را می داند و هم اخفای از سرّ را می داند. یک چیزهایی که خود آدم هم

نمی داند! و براساس آن هم با آدم معامله می کند. لذا می بینید برای کوچکترین کار امیر المؤمنین آیه نازل

می شود! هر کاری می کند تبدیل می شود به یک آیه قرآن! چرا؟

نیت ضریب عمل را تعیین می کند

این که دارد در ماجرای صدقه خیلی ها آمدند و متطوعانه صدقه دادند، اما امیر المؤمنین چیزی نداشتند. خودشان را اجیر آب کشیدن کردند؛ **دَلُوْ بِتَمْرٍ** یک خرما در برابر یک دلو! تا این که شد سه کیلو خرما و آورد برای کمک به نظام اسلامی. آیه نازل شد؛ **وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ (توبه: ۷۹)**؛ هر چه توانش هست وسط می آورد؛ چون نیت نیت بالایی است، ضریب این عمل ضریب بالایی است.

برای همین است که (۴۵: ۲۳: ۰۱) **تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ** برمی گردد به ریشه اعتقادی حرفی که می زند. حکایت بهشت و جهنم بحث آثار فقهی نیست! اگر اعتقادات شما راجع به خدا، قیامت، جهان و انسان مادی گرایانه باشد، در آن دنیا هم آدم مادی گرا هستی! آن جا که دیگر بحث فقهی ندارد که بگویند این نجس است و دست خیس به آن نزنید! آن دنیا شما هستید و اعتقاداتتان! اگر اعتقاداتتان شبیه یهود باشد؛ چنانچه امام رضا در یکی از مناظرات به سلیمان مروزی گفتند: **أَحْسَبُكَ قَدْ ضَاهَيْتَ الْيَهُودَ فِي مِثْلِ هَذَا الْبَابِ**؛ تو در این باب اصلاً یهودی هستی! وقتی کسی یدالله مغلوله را در حرف های علمی می پیچد و می گوید: ما دعا کنیم که باران نمی آید! دعا در آمدن باران نقشی ندارد! این فکر یهودی است! جوری برهان بندی می کنید که یهود می کرد، پس شما هم یهودی هستی! مگر باید عین آن جمله را گفت؟! لذا ضرورت دارد که انسان اعتقاداتش را مطابق قرآن بکند و الا در روز قیامت حشر با یهود پیدا می کند. (۴۹: ۲۵: ۰۱)

این است که می گویند: **يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ (اسراء: ۷۱)**؛ آن روز روزی است که همه فراخوانده می شوند به امامشان.

صلوات!

۱ . شما نگو بازی منج چه اشکالی دارد؟! چه جوری باید تاس بریزیم که دو تا ۶ بیاید؟ می بینی از یک بچه می بازی! مثل مار و پله که تازگی اسلامیش هم کرده اند! مار را کرده اند فرعون و پله را کرده اند پیامبران! این شد بازی اسلامی؟
۲ . سوره تبت از عتائق سور است [و به سوره هایی اطلاق می شود که در ابتدای بعثت نازل شده اند. نسبت به بقیه سوره ها قدیمی تر هستند]

٣. الرزق رزقان: طالب و مطلوب، فمن طلب الدنيا طلبه الموت حتّى يخرجها عنها، و من طلب الآخرة طلبته الدنيا حتى يستوفى منها رزقه. نهج البلاغه، حكمت ٤٣١.

٤. هُوَ لَا يَكْتُرُ لِمَا يُؤْخَذُ مِنْهُ فَيَأْلَمَ لِذَلِكَ فَيَسْئَلُ